

۱۱۰۰۸۲
انقار

حضرت حضرت آیت الله العظمی

با عرض سلام فریانت شوم من خواهم مثل آن بقیان که باز زبان خودشان بان خدا صحبت کرده است با شما
حرف بزنم هر چند که من از مزجهای سال گذشته ام و خود پیدم چون مرحوم پیدم را آقا جان
صدرا میگردم احبیب دارم در این دقایق که این نام را میفرستم تا راهم باکم پیدم آقا جان خطاب
کنم چون حس میکنم تا چون پیدم دارم.

آقا جان من خالد چهل و چند سال دارم در جریان کودتای مرادماه ۱۳۲۸ هجری قمری ۱۸ سال
در ششم یعنی ۲۴ سال حکومت خفقان و استبداد را با هم روح و وجودم درک کرده ام
آقا جان من در این ۲۵ سال هر چند در صورت بودم در صورتی که از هر فریاد بر این خودم گویم تا چون
با عقیده و آرزویم زندگی کردم و در رفاهت به ملاحظه «ع» گویند حتی یک کلمه از حاد
ان نیست دور نشدم و از روزی که وارد اجتماع شدم «سال ۱۳۴۰» تا امروز یعنی ۱۴ سال
سبب شرفم همیشه و با هم توانم و با هم قدرتم و مستضعفان گفتم و یاد کرده ام «اگر این
خدمت ناخبر بوده و ناواقف با خدا شود» اما هم توانم و معانم بودم و در تمام اوقات آرزو
و عقیده (در جوانی را که با آن عشق من در زدم با خود نگذاشته ام تا بدو آن به خدا عشق با من
آرزو بود که باعث شد فرغم خودم ان با شتم در همه دقایق زندگی و کلمه از حاد بگویم
والله ان دور شوم.

آقا جان من خواهی در عشق و درم علقه مرا با من خاک با من سرزمین در بر بخوان و
ز جملت ان این ملکت بد از فقط میگویم با وجودیکه حتی یک وجه خاک
در این سرزمین ندارم و با هر بار که آسمان خدا در این سرزمین نشسته و با آب بارید
من با هم وجود خدا را شکر کرده ام.
آقا جان ۲۵ سال تقو خودم و با خدا خودم در رفاهت صحبت کرده ام هر چند که درم العلقه
نداشتم و با هم وجود جبینات العلقه با و مبی زرات نگردم تا با شکر میگویم و باها

حق میوزیم . آقا جان من تو جان تو بودم روزی که فلا را نقد در این مملکت بلفند
 شد مخصوصاً و عقیده زندانها را گزیدند و گفتند استبداد مرد عقیده آزاد من یک نفس
 کشیدم با درکنی چند بار با هم وجود ، عضلات قفسه سینه ام ف را آوردم و بر روی هم هوا
 دمدم احساس کردم آزاددم و حال معتدلم از آنکه به آنجا که مرا می کشند در اینست ۱۵ سال
 با آنجا سرگشته ام بگویم آقا جان در میان - آقا جان غریبان نامیدند که من یک ملا نام
 به هم تقویا و برادر یک ملا نامی حال من خوالهم بگویم که عقیده من با کس نیست و من یک
 لعنتی هستم تازه دانستم احساس کردم که آن نیت در آزاد را توام دارم این از آزاد
 و معتدلم بدون آنکه بدون توشی بدون عقیده ام را بیان کنم که امروز به بیگانه گوی
 دنیا را به برام گویند و آن جهان زده شده ام که شهر را این که بنفوس رسید ایستاد به پایدم
 به آقا جان نام بنویسم در آنجا در دل کنم .

آقا جان من من خواستم زدن چشمتون از عقده در روزیم در راه چمالی چوبک های فدای
 که عاشقانه در راه بخوان و در کفایت و مردم مستعطف ایران جانفانی کرده اند شکر
 نام حضرت آیت الله خمینی قولی را در این اعلام کرده اند در این راه لای شکر کنید چون
 دنیا ملا نام نیستند .

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

آقا جان تو جان من در تمام سال نامها بودم و خودم نمی دانستم
 پس من کی در اذان نام به صدا نیت خداها دست دادی و داده ام من که محمد (ص)
 را از سوی رسول خدا گفتم و مع (ع) را با خدا گفتم و در عین حال عقیده من
 در مورد تمام اقصای جامعه عقیده ما در کس نیست لعنتی است بوده است نامها
 بوده ام و خودم هم نمیدانستم و آقا جان تعذیب تو غر از خدا مرا کسیت که بعد از خودم
 بشناسد من که خودم خودم را من شناسم من که نامها نبودم من که با هم وجود داشت بودم
 آقا جان من عکار باید بکنم از خودم می پریم رفا جان ؟ - محمد رفا جان - تمیز بخوار
 نفسی - رفق زینت که ما گفتند که نیت یعنی ما فر خدا نامها
 در آنجا من گفتند بر این رفق منافع ایستاد که رفق گفتند و حال آقا جان هم

میفرمایند مردم در راه پناز چو یک هر فدائ خلق که اعلام کرده اند ندان دست آوردن
 انقلب هستند شرکت نکنند چون آنها ناملافتد و کافر نفس خون هم آن چو یک کاس
 فدائ و از خود گذشت و هویان و دان آقا جان ز پ تو دعا مگر بود؟

آهان آقا جان من زبان تو را من دارم فخر مشوم آری این حرف راست است
 اگر نیست من چگونه قبول کنم که یک زخم یک رهبر زاری فدای دارد و حذف میگوید
 آقا جان به شدت آوان؟ لوگند به مولای مع «دع» قسم من احساس میکنم زنده میکنم
 ضربات که هفت آیت الهی من بابیان این موضوع به ملت ایران زد آنقدر زاری و
 رقت است که فدایم از ضربات رصفان - محرومان - چنگیز و تیمور نیز کوهن آری بود است
 آقا جان فریاد تو مردم من نگو از انقلب و ضد انقلب فریاد اینها وضع جز که میدانم
 اگر مصیبت بود و بی خبری بود بی نفع الله در دفع مصیبت آری میگویند
 این کاش آقا اعلام میداده دنیا تو را تو دور هفتصد جمع کردی آقا این نامسلمانان حضور
 باید بین سایر مسلمانان در محو فائوادا خود که اللهم مسلمند زنده کنند

آقا جان - پدر عزیز من - تصدق کردم قدر من در همه آنها و شما را در این کشور
 میدانم اصمند تر نبودم آقا جان یک کفر با نخی گفتام ندان

آقا جان من یک آقا بودم در روز مردم من در بار مسضعان نخواهم بود من یک بنده
 نافر و با مقدار با هم وجودم با هم محکم ۵ سال تمام در بار مسضعان منیر شدم
 قبل ندانم که افس «دش» باشد و این گناه را از چشم هفت آیت الهی ~~مستحق~~ من
 من بنم

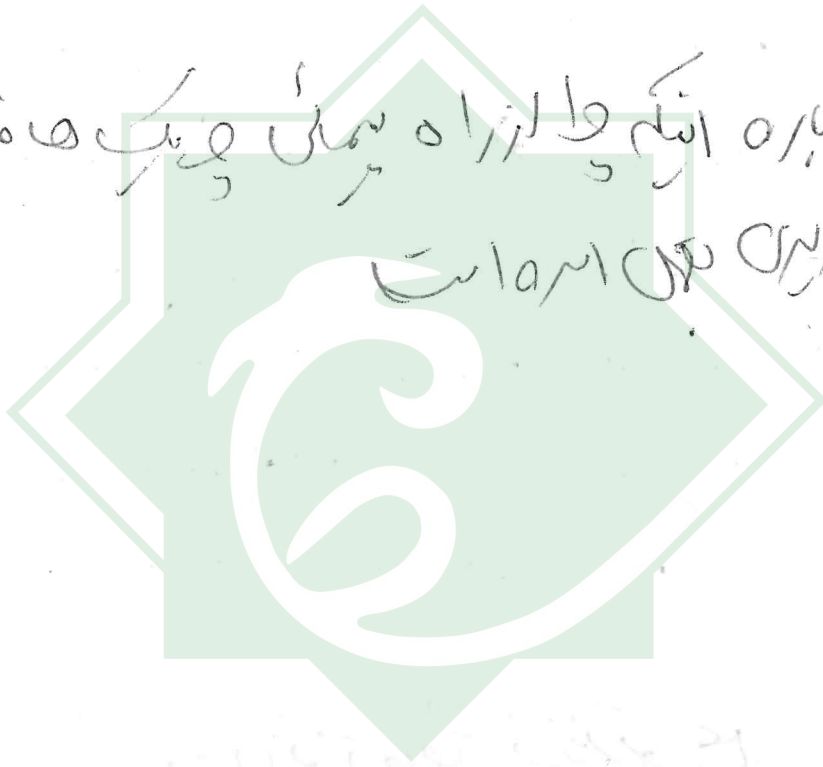
آره آقا جان هفت آیت الهی من قلب مرا قبل را که جاگاه و شکان بود و مدد
 باند منا مورا با دهفاد و محبت و عشق - عشق به آن در آن نیست شدت و نابود
 کرد من این گناه را بزرگ باشان نمی بخشم. آره آقا جان بعضی بدانند دیگر صدای آن
 از راه و دلتوزون موس میرسد به قلب که ما نیست در قلب آری شکر آری چون قلب من
 و قلب آری شکر بعضی انقلب بودن نخواهد شست من که فدایم و تقصیر فرزند انم من
 رشد و درک صاحب رسیدند با آنها بگویم غزرا ام - نور جهانم - از من

بناقصیت و دصت که این باشد و آزاد احواس معکم من که این بود دعائش
 آزاد در این لحظه آن نصیب خود را فرزندت داده ام چون قدت مرده دست
 خدا این نگاه را همی وقت به فرست است الهی من نجیب

آقا جان و پیام را بیا بیا بیدعم با عفر این معقب به خداوند بزرگ قسم آنچه در لغم
 حقیقت بود و انوس از این معقب که ای کاش عسر لعل زنده بود و در این راه
 از زبانت آن خور و اخلاق نبوتش در شتر ایدم و این بود و با وجود کشتاید این
 حق را ندانست باشم و با قوا و من به قوا و یک آن که نفس بداند با یک به زخم دل
 مستضعفان مرهم گذاشت است تو یک نفر آمد ستر و اهل ایدم را از کشتن
 عفر کردم چون آن چو با خدا از زمان ساد خود محبت کردم من با تو بیدر او خانم
 با تو آقا جانم حرف زدم و آنچه که مرا نشوئش این نام در این لحظه است و دار کرد
 فقط و فقط این به خدا بود که در این هو کار کرد نبوتش برابر با این
 مستضعفان و خلق مرید باید اینها دهد آقا جان قدمها کنی ما بگردانند
 ما را کنید؟ آقا جان اعرف به اشتباه بزرگان را بزرگتر مکنید عقیده من نیست

و این تو آقا جان ز زندقه مع
 کتابخانه آنلاین «طاقانی و زمانه ما»

دوره اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم
مکتبہ اسلامیہ



کتابخانہ آنلین «طالقانی و زمانہ ما»

۲۰۱۱ء